

## بلشویزم چیست؟

انقلابی که همین چندی پیش آغاز گشته، می تواند تنها یک پیامد داشته باشد: تحقق سوسیالیزم! طبقه‌ی کارگر، برای به انجام رساندن هدف خود، باید پیش از هر چیز، کنترل سیاسی تمام و کمال بر دولت را تضمین کند. اما برای سوسیالیست‌ها، قدرت سیاسی صرفاً وسیله‌ای است در خدمت یک هدف؛ ابزاری که به وسیله‌ی آن، کار به بازسازی کامل و بنیادی تمامی نظام صنعتی ما دست خواهد یافت.

امروز تمام ثروت، بزرگ‌ترین و حاصلخیزترین نواحی سرزمین، معادن، ماشین‌آلات و کارخانه‌ها به گروهی کوچک از اشراف و سرمایه‌داران خصوصی تعلق دارد. در حالی که توده‌های عظیمی از طبقه‌ی کارگر در عوض ساعاتی طولانی تحمل زحمت طاقت فرسا، دستمزدی ناچیز از آن‌ها دریافت می‌کنند که به سختی برای بر خورداری از یک زندگی شایسته کفایت می‌کند. فربه شدن طبقه‌ای کوچک از افراد بیکاره و تنبل، هدف و غایت جامعه‌ی امروزی است. دادن یک تکان جدید به جامعه‌ی کنونی و تولید کنونی و قرار دادن هدفی جدید در پیش روی آن‌ها، نخستین و مهم‌ترین وظیفه‌ی طبقه‌ی کارگر انقلابی است.

برای دست یافتن به این هدف، تمامی ثروت، زمین و هر آنچه که تولید می‌کند، کارخانه‌ها و ماشین‌آلات باید از مالکان استثمارگر آن‌ها، سلب و به مالکیت مشترک کل مردم مبدل شود. بنابر این، این نخستین و مهم‌ترین

وظیفه‌ی دولت انقلابی طبقه‌ی کارگر است که با صدور شماری از فرمان‌ها، تمامی ابزارهای مهم تولید را تحت مالکیت ملی و کنترل اجتماعی درآورد. اما این صرفاً نخستین گام است. دشوارترین وظیفه، یعنی ایجاد یک دولت صنعتی بر فراز بنیانی تماماً جدید، هم اکنون آغاز گشته است. امروز تولید در هر واحد مانوفاکتور، به وسیله‌ی سرمایه‌داران منفرد و مستقل از دیگران انجام می‌شود. اینکه چه کالاهایی و در کجا تولید شوند، و محصول نهایی در کجا، چه زمانی و چگونه به فروش برسد، مسائلی هستند که از سوی سرمایه‌داران منفرد تعیین می‌شوند. کارگر در هیچ‌جا کوچک‌ترین تأثیر و نفوذی بر این تصمیم‌ها ندارد. کارگر تنها ماشینی زنده است که کار خود را برای انجام دارد.

در جامعه‌ی سوسیالیستی تمامی این‌ها تغییر خواهد کرد. مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و معاش باید محو گردد. تولید نه برای غنی ساختن یک فرد، بلکه تنها برای عرضه‌ی کالاها به میزانی کافی برای تأمین خواسته‌ها و نیازهای طبقه‌ی کارگر انجام خواهد پذیرفت. به این ترتیب، کارخانه‌ها، ماشین‌آلات و زمین‌های کشاورزی باید بر بنیانی تماماً جدید و از دیدگاهی کاملاً متفاوت، به کار گرفته شوند.

در وهله‌ی نخست، اکنون که قرار است تولید با هدف تضمین زندگی انسانی‌تر برای همه، تأمین غذا و پوشاک فراوان و سایر ابزارهای فرهنگی معیشت برای همه، صورت بگیرد، بهره‌وری کار باید به لحاظ مادی افزایش یابد. مزارع باید محصولات غنی‌تری به بار بیاورند، پیشرفته‌ترین فرایندهای تکنیکی در کارخانه‌ها به کار گرفته شوند، و از میان معادن موجود، مولدترین آن‌ها مورد شدیدترین بهره‌برداری قرار گیرند. بنابر این نتیجه آن خواهد شد

که فرایند اجتماعی کردن همراه با توسعه یافته‌ترین صنایع و زمین‌های کشاورزی آغاز می‌شود. ما نیازی نداریم فلان کشاورز خرد یا بهمان پیشه‌ور را از تکه زمین یا کارگاه کوچکی که از آن با کار با دست‌ان خود روزگار می‌گذراند، محروم کنیم و چنین نیز نخواهیم کرد. با گذشت زمان، او به تفوق و برتری تولید اجتماعی شده نسبت به مالکیت خصوصی پی خواهد برد و بنا به خواست خود به ما خواهد پیوست.

برای آنکه تمامی اعضای جامعه از رفاه و سعادت بهره‌مند شوند، همه باید کار کنند. تنها کسی که خدمات سودمندی به جامعه ارائه می‌کند، خواه جسمی و خواه ذهنی، مستحق سهمی از تولیدات برای رفع نیازها و خواسته‌های خود خواهد بود. تنبلی باید متوقف شود و کار اجباری همگانی برای تمامی کسانی که به لحاظ جسمی توانا هستند، جای آن را بگیرد. مشخص است که افراد ناتوان از انجام کار، کودکان، افراد معلول و سالخورده، باید از سوی جامعه حمایت شوند؛ اما نه به آن صورتی که امروز می‌شود، یعنی با خیرات و صدقه‌ی حقیرانه. تغذیه‌ی غنی، آموزش اجتماعی شده برای کودکان، مراقبت مناسب از سالمندان، خدمات بهداشتی عمومی برای بیماران: این‌ها مواردی هستند که باید بخش تماماً مهم ساختار اجتماعی را شکل دهند.

به همین دلیل، یعنی برای رفاه عمومی، جامعه در بهره‌برداری و مصرف کالاها، ابزار تولید و نیروی کار خود، صرفه‌جو تر و عقلایی‌تر خواهد بود. اسراف به آن صورتی که امروز در همه جا می‌بینیم، باید متوقف شود. تولید مهمات و سایر ابزار و ادوات جنگی باید پایان پذیرد. چرا که جامعه‌ی سوسیالیستی نیازی به ابزارهای کشتار ندارد. در عوض مواد با ارزش و نیروی کار عظیمی که پیش‌تر در خدمت این هدف قرار داشت، برای تولید

مفید مصرف خواهد شد. تولید پرهزینه و بیفایده‌ی جهل و خرافه برای تعلیم اخلاقی مشتی بیکاره‌ی ثروتمند پایان خواهد پذیرفت. خدمات شخصی ممنوع خواهد شد و بدین ترتیب نیروی کار پس از آزاد شدن، تحت اشتغال مفیدتر و ارزشمندتری درخواهد آمد.

بنابر این در همان حال که ما مشغول خلق ملتی از کارگران هستیم که در آن همه‌ی افراد به طور مولد برای رفاه عمومی اشتغال می‌یابند، خود کار باید تماماً انقلابی شود. امروز کار در صنعت، بر روی زمین کشاورزی، و در ادارات، اغلب در حکم یک شکنجه و باری بر روی دوش مردان و زنان کارگری است که به منظور کسب مایحتاج و ضروریات زندگی باید کار کنند. در جامعه‌ی سوسیالیستی، یعنی در جایی که همه با یکدیگر برای رفاه خودشان کار می‌کنند، سلامت کارگر منفرد، و لذت او در کار باید به شکل آگاهانه پرورش بیابد و تقویت گردد. ساعات کاری کم‌تر، که از ظرفیت طبیعی بشر بالاتر نیست، باید برقرار شود: بازآفرینی و زمان استراحت باید در روز- کار ملحوظ گردد، به طوری که همه‌ی افراد بتوانند سهم خود را با میل، رغب و لذت انجام دهند.

اما پیروزی چنین رفورم‌هایی به انسان‌هایی بستگی دارد که آن‌ها را انجام خواهند داد. امروز سرمایه دار، چه در قالب یک شخص و چه یک مدیر یا سرپرست، با تازیانه اش در مقابل کارگران می‌ایستد. گرسنگی، کارگر را به سوی کارخانه، صاحب زمین یا اشراف، به سوی اداره می‌کشاند. کارفرما همه جا مراقب است که هیچ وقتی به هدر نرود، هیچیک از مواد خام تلف نشود، کار به صورت خوب و بهینه پیش برود.

در جامعه‌ی سوسیالیستی، سرمایه‌داری که تازیانه در دست داشت، ناپدید می‌شود. در اینجا تمام افرادی که کار می‌کنند، آزاد هستند و بر سطح برابری قرار دارند، برای رفاه و لذت کار می‌کنند، هرگز اتلاف ثروت اجتماعی را برنمی‌تابند، و خدمات را صادقانه و به موقع تحویل می‌دهند. مسلماً هر کارخانه‌ی سوسیالیستی، به مدیرانی فنی نیاز دارد که سازوکار آن را درک کنند، کسانی که قادرند به نحوی بر تولید نظارت داشته باشند که همه چیز به خوبی پیش رود، کسانی که با سازماندهی پروسه‌ی تولید مطابق با روش‌های کارا و بهینه، تولید متناسب با نیروی کار صرف شده را تضمین کنند. کارگران منفرد برای تضمین تولید موفق، باید از دستورالعمل‌های این افراد، تماماً و با میل و رغبت پیروی کنند، باید دیسیپلین و نظم را حفظ و تقویت نمایند، و اختلاف یا اختلال ایجاد نکنند.

به‌طور خلاصه: فرد کارگر در یک جامعه‌ی صنعتی سوسیالیستی، باید نشان دهد که می‌تواند بدون حضور سرمایه‌داران و مدیران و مشاورین پشت سر آن‌ها، با سخت‌کوشی و به‌صورتی شایسته کار کند. یعنی بنا به خواست و میل خود بتواند دیسیپلین را حفظ و حداکثر تلاش خود را بکند. این امر به دیسیپلین ذهنی، استقامت اخلاقی، حس عزت نفس و مسنولیت، و تولد تازه‌ی معنوی فرد کارگر نیاز دارد.

سوسیالیسم نمی‌تواند با مردان و زنان تنبل، بی‌دقت، خودخواه، بی‌قید و سست محقق شود. جامعه‌ی سوسیالیستی به مردمی نیاز دارد که یک به یکشان سرشار از شور و اشتیاق برای رفاه عمومی، سرشار از روح ایثار و همدردی برای دیگری، سرشار از تهور، سرسختی و تمایل برای رویارویی با حتی بزرگ‌ترین حوادث، باشند.

اما نیازی نیست که ما قرن ها یا دهه ها صبر کنیم تا یک چنین نوعی از بشر رشد کند. مبارزه و انقلاب، کمال گرایی را به توده های پرولتر آموخته است؛ مبارزه و انقلاب به آن ها بلوغ فکری، تهور و استقامت، شفافیت هدف و روحیه ای ایثارگری را برای رسیدن به پیروزی آموخته است. در همان حال که ما برای انقلاب نام نویسی می کنیم، در حال خلق کارگران سوسیالیست آینده هم هستیم؛ کارگرانی که می توانند به بنیانی برای یک نظام اجتماعی نوین تبدیل شوند.

برای به انجام رساندن این وظیفه ای سترگ، یعنی ایجاد بنیان حقیقی نظام سوسیالیستی، به جوانان پرولتر نیاز است. آن ها باید نشان دهند که، حتی در حال حاضر، آماده ی پذیرش وظیفه ای بزرگ تحمل سنگینی آینده ی نوع بشر بر روی شانه های خود، هستند. هنوز جهان کهنه ای وجود دارد که باید واژگون گردد. باید جهانی نوین را برپا کرد!

روزا لوکزامبورگ

دسامبر ۱۹۱۸

### ترجمه: رسول نوری

ترجمه: انتشارات سیاهکل، سازمان چریک های فدائی خلق، فروردین ۱۳۵۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳